

چهل سال حدیث پژوهی در دوران انقلاب اسلامی^۱

مهدی مهریزی - تهیه و تنظیم: مسعود ضیایی

با بیان دو مقدمه به گزارش و تحلیلی از چهل سال فعالیت های حدیث پژوهی می پردازیم، و در ادامه به عرصه های نوینی که باید بیشتر به آن توجه شود، اشاره می کنیم.

مقدمه اول

دو مصدر اصلی دین شناسی ما مسلمانان و به ویژه شیعیان قرآن و سنت است. قرآن و سنت از نگاه مسلمانان نقطه های اشتراکی دارند: هر دو به وحی متصل اند؛ هر دو منشأ آموزه های دینی اند؛ هر دو از قداست و اعتبار برخوردارند. و از سوی دیگر، تفاوت های شکلی هم با یکدیگر دارند که زمینه بحث را از این تفاوت ها آغاز می کنیم.

اولین تفاوت بین قرآن و سنت این است که حجیت قرآن به خودش متکی است؛ یعنی در واقع، اعتبار قرآن از معجز بودنش به دست می آید، نه اینکه اعتبارش را از عاملی بیرون از خود، به دست آورده باشد؛ اما سنت چنین نیست؛ سنت اعتبارش را از قرآن می گیرد. آیاتی مانند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹)، «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...» (حشر/۷) است که ما را به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ارجاع داده.

۱. متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی در نشست علمی گروه حدیث پژوهی بنیاد پژوهشهای اسلامی در ۱۳۹۷/۱۱/۲۱.

بنابراین، قرآن اعتبارش بالاصالة است، ولی سنت اعتبارش بالعرض بوده، به قرآن منتهی می‌شود.

تفاوت دوم: دست نخوردگی قرآن در نزد همه فرق اسلامی مورد اتفاق است، ولی درباره حدیث، غالب مسلمانان بر این باورند که در طول زمان دست‌کاری‌هایی در حدیث صورت گرفته و در آن جعل شده است. البته گروه شاذی هم هستند که می‌گویند، همه احادیث درست‌اند.

تفاوت سوم: قرآن در زمان اندکی، یعنی ۲۳ سال نازل شده و در محدوده جغرافیایی حدوداً پانصد کیلومتر: مکه، مدینه و احیاناً طائف؛ اما ظرف زمانی و مکانی حدیث بسیار گسترده است. حدود سیصد و اندی سال دوران شکل‌گیری حدیث است، اگر سیزده سال مکه را هم به حساب آوریم.

و بعد، تا آغاز دوران غیبت کبری که توقیعات صادر می‌شده؛ یعنی سال ۳۲۹، چیزی نزدیک به ۳۵۰ سال دوران صدور و شکل‌گیری حدیث را تشکیل می‌داده و از لحاظ مکانی هم در سه فرهنگ مختلف: عراقی، ایرانی و شبه جزیره که پیامبر و ائمه ما در آن به سر می‌برده‌اند، حدیث صادر شده است.

در مدت دو، سه سالی که امام رضا علیه السلام در خراسان به سر می‌بردند، تعدادی از ائمه ما در عراق بودند در بصره، بغداد و کوفه و مدینه هم که پایگاه اصلی بوده است و نیز مکه. این تکثر زمانی و مکانی در شکل‌گیری حدیث تأثیر بسیار زیاد داشته است؛ چرا که ۳۵۰ سال فاصله زمانی و نیازهای جامعه در این بازه زمانی و تفاوت شرایط فرهنگی موجب شده که احادیث تفاوت‌های زیادی داشته باشند. مثلاً امام رضا علیه السلام در نیشابور که منطقه معتدل آب و هوایی است، احادیثی فرموده‌اند که با احیثی که ائمه در مکه و مدینه بیان کرده‌اند، متفاوت است. به عنوان نمونه، حدیث فصد را که در رساله ذهبیه هم آمده، امام رضا علیه السلام در نیشابور فرموده‌اند؛ اما در احادیث دیگر ائمه به جای فصد، احادیث حجامت داریم، و فرق بین فصد و حجامت این است که در فصد، رگ را می‌زنند، اما در مناطق

گرمسیر، این عمل دشوار است؛ ولی حجامت نه. یا احادیث عقل که در برخی دوره‌ها مانند دوره امیرالمؤمنین علیه السلام و امام کاظم علیه السلام فراوان است، و در برخی دوره‌ها کم. این تفاوت در زمان و مکان نزول قرآن و صدور حدیث از تفاوت‌های جدی به شمار می‌رود.

تفاوت چهارم هم تفاوت حجم قرآن و حدیث است. قرآن در یک مجلد چهارصد صفحه‌ای است؛ حدیث شیعه چیزی حدود صد برابر قرآن حجم آن می‌باشد.

این چهار تفاوت برای ما دو نتیجه در بردارد: نتیجه نخست که حاصل تفاوت اول و دوم به نظر می‌رسد، این است که قرآن در جایگاه نخست قرار دارد؛ چون هم اعتبارش به خودش منتهی می‌شود، هم مصون از تحریف است. حدیث در درجه دوم است. بنابراین، ما معتقدیم که حدیث هم در حدوث و هم در بقا وابسته به قرآن است: در حدوث وابسته است، یعنی اصل اعتبارش را از قرآن گرفته. در بقا وابسته است؛ یعنی احراز اعتبارش هم با قرآن است؛ به جهت اینکه احادیث «عرض» همین را می‌گویند که اگر چیزی به شما رسید، این را بر قرآن عرضه کنید. این احراز حجیت است. این نتیجه اول، بنابراین، قرآن مرجع نخست است و از نظر معرفتی و قدسیت و مکانیت در سطح اول قرار دارد. نتیجه دوم را از تفاوت‌های دوم تا چهارم استنباط می‌کنیم (مصونیت / فضا و مکان صدور / و بحث حجم). به این مفهوم که چون قرآن مصون بوده و حجمش از حدیث کمتر است و با توجه به اینکه در فاصله زمانی و مکانی کمتری از حدیث نازل شده، قاعدتاً در مقایسه با حدیث، فعالیت‌های پژوهشی لازم درباره قرآن باید کمتر باشد.

درباره حدیث باید گفت که بخشی از کار باید برای پالایشش باشد، یعنی صدور و اعتبارش، و با عنایت به زمان صدور آن که ۳۵۰ سال طول کشید، و دوران‌های مختلف و خلفای گوناگون مانند بنی امیه، بنی عباس و... که با فرهنگ‌های متفاوت وجود داشته‌اند، فهم و آماده‌سازی احادیث صادره به زمان زیادی نیاز دارد، و بعد هم حجم آن محل تأمل است. بنابراین، حدیث از لحاظ جایگاه در مقام دوم است و از نظر نیاز به کارهای علمی و پژوهشی نسبت به قرآن، در درجه اول قرار می‌گیرد.

وقتی ما این دو نتیجه را به جوامع اسلامی عرضه می‌کنیم، می‌بینیم نتیجه معکوس است. یعنی حدیث در جای اول نشسته و فعالیت‌های علمی بیشتر راجع به قرآن بوده است. در خود شیعه، غیر از کتاب‌های حدیثی، شروح کتاب‌های ما از دوره صفویه آغاز می‌شود، یعنی از قرن چهارم زمان کلینی (تدوین کافی) و قرن پنجم که اصول اربعه تدوین شده تا دوران صفویه که شروح شکل می‌گیرد، نزدیک هفت، هشت قرن ما شرح نداریم. شروح کافی مربوط به این دوره است. شروح کتب اربعه مربوط به این دوره است. اولین کتاب درایه در شیعه، درایه شهید ثانی است که در سال ۹۵۵ یا ۹۶۵ درگذشته است. اما در مقایسه با قرآن می‌بینیم که تفسیر تبیان در قرن پنجم نوشته شده است، تفسیر مجمع البیان، تفسیر ابوالفتوح، همه این‌ها تفاسیری است که قبل از شروح کافی نوشته شده‌اند. در شیعه کارهای علمی درباره قرآن با اینکه حجم آن کمتر از حدیث است، از کارهای پیرامون حدیث بیشتر بوده، ولی جایگاه تأثیرگذاری، بیشتر به حدیث اختصاص داشته است.

علامه طباطبایی در جلد پنجم المیزان تعبیری دارند که حوزه‌های علمیه به گونه‌ای طراحی شده‌اند که کسی می‌تواند بیاید در حوزه طلبه بشود، درس بخواند، مجتهد بشود، رساله بنویسد، بدون اینکه لازم باشد یک دور قرآن را خوانده باشد. این نشان می‌دهد که تأثیرگذاری مال حدیث و کارهای علمی انجام شده مال قرآن است. این وضعیت گذشته ما بوده است.

در دوران معاصر دو اتفاق افتاد:

۱- شعار بازگشت به قرآن که بزرگانی چون مرحوم طالقانی، محمدتقی شریعتی و به خصوص مرحوم امام علیه السلام در پیام‌های مربوط به حج چندین بار مهجور بودن قرآن را مطرح کرده‌اند. در این زمینه بحث بر سر این است که قرآن به لحاظ تأثیرگذاری بیاید در خط مقدم قرار بگیرد: مرجعیت قرآن در علوم اسلامی، و مرجعیت قرآن در نگاه به افق‌های بلند؛ یعنی مرجعی که می‌خواهد برای ما افق و چشم‌انداز درست کند، «قرآن» باشد.

۲. برای خلأ دوم، پژوهش‌های حدیثی، اعم از دانشگاهی و حوزوی شکل گرفت؛ یعنی در واقع، دو کار در دوران معاصر بعد از انقلاب در ایران شروع شد.

مقدمه دوم

فعالیت‌های حدیثی در قبل از انقلاب را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. تدوین و تبویب احادیث در شکل‌های مختلف [کتب اربعه، ادعیه و زیارات و...].
۲. شرح‌نویسی بر کتاب‌های حدیثی که عمده آن از دوران صفویه شروع شده است.
۳. ترجمه احادیث به زبان فارسی که این هم عمدتاً از دوره صفویه باب شده است که مجلسی اول و مرحوم مجلسی این کار را کرده‌اند.
۴. تدوین کتاب‌های رجال، مانند رجال نجاشی و شیخ طوسی و ابن غضائری.
۵. تدوین کتب درایة الحدیث، مانند کتاب شهید ثانی، کتاب پدر شیخ بهایی، آثار مرحوم کلباسی.

گزارش و تحلیل فعالیت‌های حدیث پژوهی

اما بعد از انقلاب اسلامی، فعالیت‌های حدیث پژوهی را می‌توان در چند محور گزارش کرد:

۱. تصحیح آثار گذشته

الف: احیای نسخه‌های خطی.

ب: احیای کتاب‌های چاپ شده و تصحیح آن به شکل منقح و علمی؛ مانند تصحیح و چاپ کتاب وافی و وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل، تنقیح المقال، و... بسیاری از کتاب‌های اصلی حدیثی و رجالی تصحیح شده و شاید برجسته‌ترین آن تصحیح کتاب کافی باشد که دارالحدیث انجام داده که دوازده سال تصحیح آن طول کشید و با هفتاد نسخه مقابله شد و با اعراب کامل و رفع مشکلات سندی و تعلیقه‌های

کامل به چاپ رسید. دارالحدیث، مؤسسه امیرالمؤمنین، بنیاد پژوهشهای اسلامی چنین مؤسسه‌سازان کارهای تصحیحی را بعد از انقلاب بر روی متون حدیثی انجام داده‌اند و الان می‌توانیم بگوییم، عمده منابع حدیثی و رجالی شیعه با کیفیت خوب تصحیح و چاپ گردیده که همه این‌ها در این دوران چهل ساله بعد از انقلاب انجام شده است.

۲. تبویب و تنظیم‌های جدید از احادیث

کتاب‌های حدیثی ما از کتب اربعه و مجامع اولیه و مجامع ثانویه در دوره صفویه و نیز کتاب‌هایی مانند *تحف العقول* یا کتاب‌هایی که روایت‌های یک امام در آن جمع‌آوری شده، مانند *نهج البلاغه* بوده، اما تبویب و تنظیم‌های دوره معاصر متفاوت و با شکل‌های خوبی انجام شده که قدیمی‌ترین آن *میزان الحکمه* آقای ری شهری چاپ دارالحدیث است که اوایل انقلاب منتشر شد و بعد هم محور کارهای دیگر قرار گرفت و بنیاد پژوهشهای اسلامی هم در این مقوله کتاب‌های مختلفی را چاپ کرده، از جمله *سنن النبی ﷺ*.

این هم یک کار جدیدی است که به شکل‌های گوناگونی انجام شده؛ مانند تبویب‌های موضوعی که کار آقای برازش در این حوزه بود، مثل کتاب *الصبر والشکر*.

۳. مسندنویسی

کار مسندنویسی هم از کارهای جدید است که دارالحدیث و بنیاد پژوهشهای اسلامی هر کدام در این موضوع کتاب‌هایی منتشر کرده‌اند که روایت‌های یک امام یا یک راوی یا یک صحابی را جمع کرده‌اند؛ مثل *مسند زراره*، *مسند ابوبصیر*، *مسند قیس*، *مسند عبدالعظیم حسنی*، *مسند امام علی (علیه السلام)*، و *مسانیدی* که مرحوم آقای عطاردی انجام دادند. مسندنویسی از لحاظ علمی کاری بسیار جدی است؛ یعنی می‌شود از آن زمینه نگاه و تحلیل‌های فکری و اعتقادی یک دوره زمانی یا یک شخصیت را استخراج کرد که مثلاً این راوی چه دغدغه‌هایی داشته؟ به چه روایت‌هایی بیشتر توجه می‌کرده؟ یا وقتی مسند

یک امام چاپ می‌شود، از این احادیث می‌شود فهمید که در آن دوران دغدغه‌های فکری و اعتقادی جامعه چه بوده است. بنابراین، مسندنویسی پایه‌ای است برای تحلیل‌های فکری و تاریخی.

۴. معجم و راهنمانویسی

این نیز یکی از کارهایی است که در دوران بعد از انقلاب شکل گرفته است. در اوایل که رایانه نبود، به شکل دستی انجام می‌شد؛ مانند کار آقای مصطفوی که اولین رئیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی بودند و الکاشف نهج البلاغه را نوشتند. آقای طبیبی در ده جلد معجم کتب اربعه را نوشتند. دفتر تبلیغات قم معجم بحار الانوار را نوشتند، آقای برازش از نرم‌افزار و رایانه استفاده کرد، معجم بحار الانوار و معجم وسائل و معجم مستدرک را نوشت.

بنابراین، معجم‌نویسی - قبل از اینکه استفاده از نرم‌افزار و رایانه باب شود - کار بسیار مهمی بوده است که البته خود برگرفته از کار برخی مستشرقان بوده که معجم الفاظ حدیث نبوی را در هفت جلد نوشته بودند که اگر دوستان مقدمه آن کار را خوانده باشند، از نظر اطلاعات پژوهشی و نسینگ که آخرین جلدش را نوشت، طرحی بود که در هلند پنجاه سال طول کشید. و این عجیب است که این‌ها نه عرب بودند، نه مسلمان، ولی کاری بسیار دقیق و حساب شده و استاندارد انجام دادند. پنجاه سال طول کشید و چند تا مدیر طرح عوض شد، اما کار به یک روال منطقی به پایان رسید. این کار را عرب‌ها و مسلمانان اهل سنت نکردند، بلکه یک گروه مستشرق کردند. در شیعه بعد از انقلاب این کار در مورد احادیث شروع شد و آثار خوبی تولید گردید.

۵. تولید نرم‌افزارهای حدیثی

از زمانی که رایانه وارد ایران شد، حوزه علمیه کار با آن را آغاز کرد و اولین قدم‌ها را آقای طالب‌پور برای حوزه برداشت. در سال ۷۲، جمعی به منزل ایشان می‌رفتیم و آموزش

می دیدیم. بعد، همان کار توسعه یافت و «مرکز کامپیوتری نور» تأسیس گردید. بنابراین، از همان نخست که رایانه آمد قم، کارهای حدیثی با آن شروع شد و خدمات خوبی برای محققان انجام گردید.

پس عرصه نرم افزارهای حدیثی هم موضوعی است که بعد از انقلاب صورت گرفت.

۶. مجموعه سازی کتاب های حدیثی

آقای برازش زمانی که معاون پژوهشی سازمان تبلیغات بودند، با اینکه رشته شان مهندسی بود، طرحی ارائه دادند با عنوان «طرح جامع احادیث». وی در نظر داشت تمام کتاب های حدیثی را جمع و یک کاسه کند که متأسفانه، ناتمام ماند و همان کتابی که ذکر کردم با عنوان الشکر و الصبر نمونه این کار بود که منتشر شد.

۷. ترجمه احادیث به فارسی و زبان های دیگر

بنیاد پژوهشهای اسلامی و دارالحدیث و مراکز دیگر در آن نقش داشته اند و نیز مرحوم آقای مصطفوی که اصول کافی را به فارسی ترجمه کرده و اوایل انقلاب هم چاپ شده بود.

۸. گزیده و تلخیص

یعنی کتاب های بزرگ را کوچک و محدود کردن؛ مانند تلخیص وسائل الشیعه. مرحوم محمدباقر بهبودی نیز در این حوزه کارهایی انجام داده بودند. ایشان با سلیقه خود، تلخیص کتب اربعه را انجام داد و به زبان فارسی منتشر ساخت. در دارالحدیث گزیده متون حدیثی برای عموم انجام گرفته؛ مانند گزیده غررالحکم، تحف العقول، شهاب الاخبار و چند اثر دیگر که حدود هشت جلد آن انجام شده است.

۹. نشریات اختصاصی حدیث

در ایران از دوره مشروطه، نشریات شکل گرفته است. در دوره پهلوی اول و دوم شکل جدی تر پیدا کرد، ولی در حوزه علوم اسلامی نشریات کمتر بوده و بعد از انقلاب به این

حوزه توجه بیشتری شده و در زمینه حدیث رشد چشمگیری داشته است. اولین نشریه تخصصی حدیث را دارالحدیث با عنوان «علوم حدیث» منتشر کرد. بعد از آن مجله «حدیث پژوهی» را دانشگاه کاشان، «مطالعات قرآن و حدیث» را دانشگاه الزهراء علیها السلام، کتاب قیم» را دانشگاه یزد، «نهج البلاغه» را بنیاد نهج البلاغه منتشر کردند که برخی دارای رتبه علمی پژوهشی و یا علمی ترویجی اند و عمدتاً نشریات علمی و استنادی می باشند.

۱۰. پایان نامه های حدیثی

در دارالحدیث پنج هزار پایان نامه حدیثی در مقطع ارشد و دکتری جمع آوری شده است. در دانشگاه های خارج از ایران، اهل سنت نیز فهرست پایان نامه های حدیثی شان را چاپ کرده اند. در دارالحدیث این پایان نامه ها فهرست نویسی شده اند و یک جلد آن نیز منتشر شده است. این پایان نامه ها در واقع، بستر کارهای علمی پژوهشی را فراهم کرده اند و می توان با مطالعه در آن مطالب تازه و نورا استخراج کرد.

۱۱. ترجمه کارهای غربی ها به زبان فارسی

غربی ها نیز در زمینه حدیث تحقیقاتی داشته اند. در مجله «علوم حدیث» مقالاتی در این خصوص ترجمه و چاپ شده است. همچنین دارالحدیث کتابی به نام حدیث از موتسکی که پژوهشگری هلندی است، در زمینه حدیث ترجمه و چاپ کرده است. در پژوهشگاه علوم انسانی تهران نیز کارهایی از محققان غربی در زمینه حدیث ترجمه و چاپ شده است.

۱۲. نگاه های انتقادی به حدیث

کارهای آقای برقی که بر کتاب کافی نقد نوشته و یا حیدرعلی قلمداران که در باب

ادعیه و زیارات به نقد پرداخته است، یا کارهای آقای سیدمصطفی حسینی که در باب حدیث چند نوشته انتقادی دارد، به عنوان نمونه در خور ذکر هستند. همچنین کار آقای صالحی نجف آبادی که به عنوان احادیث خیالی در مجمع البیان را چاپ کرد. آقای سید جواد غروی اصفهانی نیز که در اصفهان زندگی می کرد، کتابی دارد به نام حجیت ظنّ فقیه که در آنجا نسبت به احادیث و روایات نگاه انتقادی دارد.

۱۳. پرداختن به احادیث ساختگی و موضوعه

بنیاد پژوهشهای اسلامی کاری را از آقای هاشم معروف ترجمه کرده است با عنوان اخبار و احادیث ساختگی که آقای دکتر حسین صابری ترجمه کرده اند و در آن، احادیث کافی و احادیث صحیحین بررسی شده اند. و نیز از کتاب اخبار الدخيلة در این زمینه می توان نام برد.

بنابراین، بحث پالایش احادیث، تجزیه و تحلیلش، شاخصه های شناخت احادیث جعلی نیز موضوع مهمی است. نوشته مختصری هم خودم دارم با عنوان احادیث ساختگی؛ زمینه ها و رویکردها.

برخی نیز در این حوزه بحث های نظری را مطرح کرده اند؛ مانند اینکه حدیث موضوعه چگونه به وجود آمد؟ چگونه حدیث ساختگی را شناسایی کنیم؟

آقای دکتر ناصر رفیعی در این زمینه کتاب دارند. آقای معماریان نیز که یک کتاب در این زمینه دارد. مقاله هم در این موضوع فراوان نوشته شده است. «کتاب شناسی احادیث موضوعه» عنوان مقاله ای است که در مجله «علوم حدیث» منتشر شده است.

اهل سنت در این زمینه خیلی بیشتر از شیعه کار کرده اند. آن ها از قرن پنجم به احادیث جعلی پرداخته اند و آثار متعددی از ابن قیم و ابن جوزی و سیوطی و... در چندین مجلد چاپ شده است. اما شیعه نسبت به اهل سنت هم دیرتر و هم کمتر به این موضوع پرداخته است. من در مقاله ای که در مجله «علوم حدیث» چاپ شده، تحلیل

کرده‌ام که چرا ما دیرتر و کمتر در باب حدیث موضوعه مطلب نوشته‌ایم.

۱۴. تاریخ حدیث

اینکه حدیث چه سابقه‌ای دارد، چه لاحق‌ه‌ای دارد و چه فعالیت‌های جدیدی در دوران حاضر صورت گرفته است. در دارالحدیث مجموعه پنج جلدی تهیه شده از قرن اول تا چهاردهم که از قرن اول تا سوم در یک جلد است و بقیه، در جلد‌های دیگر. جلد پنجم مربوط به دوره معاصر و تاریخ حدیث شیعه است.

غیر از این مجموعه پنج جلدی، کتاب‌هایی در باب مکاتب حدیثی شیعه، مانند مکتب کوفه، مکتب حله، مکتب قم منتشر شده است. بخشی هم مربوط به پایان‌نامه‌هایی است که در دارالحدیث یا در دانشکده اصول دین و جاهای دیگر بوده و تا به حال منتشر شده است: پرداختن به تاریخ و تجزیه تحلیل تاریخی؛ چه جریان‌های تاریخی، چه مکان‌های تاریخی که محل فعالیت بوده و چه ادواری، این‌ها کتاب‌هایی است که در واقع، تحت عنوان تاریخ حدیث در زمره کارهای پژوهشی و تحلیلی است؛ زیرا تا اطلاعاتی از گذشته نداشته باشیم، نمی‌توانیم رو به جلو حرکت کنیم؛ مانند خودرو که در آن، یک شیشه روبه‌روی راننده و آینه هم وجود دارد که باید راننده به پشت سرش هم توجه داشته باشد. با نگاه به گذشته می‌شود به جلو حرکت کرد. ما اگر ندانیم حدیث چگونه نوشته شده، چگونه پالایش گردیده، با چه طرز فکری نوشته و یا گزینش شده، نمی‌توانیم امروزه فعالیت‌های علمی و عمیق‌تری داشته باشیم.

۱۵. قواعد فقه الحدیث

فهم حدیث نیاز به قواعدی دارد؛ همان‌گونه که در علم تفسیر برای شناخت محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ نیاز به اصول و قواعد تفسیری داریم. در حدیث نیز پرداختن به قواعد فقه الحدیث از موضوع‌های بسیار جدی است که قبل از انقلاب در این موضوع کاری نداشته‌ایم و شاید در این ده، پانزده سال اخیر کتاب‌هایی با عنوان قواعد فهم

حدیث، قواعد فقه الحدیث نوشته شده. دارالحدیث، دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس کارهای اندکی به صورت ابتدایی در این خصوص منتشر کرده‌اند، ولی هنوز بسیار جای کار دارد؛ مثلاً در بحث ناسخ و منسوخ در حدیث در شیعه کاری منتشر نکرده‌ایم. اهل سنت یکی دو کتاب از گذشته‌ها دارند. اگر در احادیث داریم که کلام ما مثل قرآن، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، خب این ناسخ و منسوخ در حدیث یعنی چه؟ این خیلی می‌تواند در فهم احادیث کمک کند، به خصوص در حوزه فقه و مباحث قانون‌گذاری می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. این در استنباط از حدیث، بسیار اثر می‌گذارد و شاید خیلی از زندگی‌ها را جابه‌جا کند.

۱۶. بحث فلسفه حدیث

من اولین بار این کلمه را در مقاله‌ای در مجله «علوم حدیث» به کار بردم و تا به حال، دو پایان‌نامه در این موضوع نوشته شده. یکی را آقای محمد الهی خراسانی نوشته که من هم استاد مشاورش بودم در دانشگاه قم با عنوان «فلسفه حدیث». یک پایان‌نامه دیگر در جامعه المصطفی نوشته شده که من استاد راهنمایش بودم با عنوان «فلسفه حدیث» که طلبه تاجیک آقای سیدعلی سیدآف نوشته است.

امروزه برای هردانشی، فلسفه‌ای تعریف شده است.

فلسفه هردانش، مطالعه بیرونی و بنیادی آن دانش است. یعنی شما از بیرون به آن دانش نگاه می‌کنید؛ مثلاً فقه چیست؟ چه کاری می‌خواهد انجام دهد؟ قلمرو فقه تا کجاست؟ نسبت فقه با علوم دیگر چیست؟ این‌ها نه در علم اصول بحث می‌شود و نه در خود فقه. جای این تجزیه و تحلیل‌ها «فلسفه فقه» است.

حدیث هم همین‌طور است. حدیث چیست؟ اعتبارش از کجاست؟ نسبتش با قرآن چیست؟ زبانش زبان عرفی است یا زبانش زبان قانون‌گذاری است؟ زبانش زبان رمزاست یا زبانش زبان محاوره‌ای است؟ هر کدام از این‌ها در استنباط و فهم ما از حدیث نقش و

تأثیر دارد.

روش پژوهش در حدیث چیست؟ نسبت آن با علوم اسلامی کدام است؟ این‌ها بحث‌هایی است که در واقع، در فلسفه حدیث به آن پرداخته می‌شود. و من در این زمینه ندیده‌ام که اهل سنت کاری کرده باشند.

۱۷. پرداختن به مصطلح الحدیث

از مرحوم استاد شانه چی در اوایل انقلاب، در این موضوع کتابی چاپ شد؛ بعد هم دارالحدیث کتابی چاپ کرد. مصطلح الحدیث در واقع، اصطلاحاتی را که در پیرامون حدیث به کار رفته و کار فهم و انتقال را سهل و آسان می‌کند، توضیح می‌دهد. این اصطلاحات بخشی مربوط به متن است؛ بخشی مربوط به راوی است؛ بخشی از آن مربوط به کتاب‌ها است...

۱۸. مطالعات نظری رجالی

بحث‌های رجالی از دوره اول تدوین حدیث وجود داشته است. در دوره صفویه تقویت شد، اما در دوره معاصرو در این چهل سال، کارهای خوبی صورت گرفته، به خصوص در بحث‌های نظری رجالی. در کتاب‌هایی که ما در قبل داشتیم، وقتی بازشان می‌کردید، از اسم آدم‌ها شروع می‌شد؛ مثلاً «آدم» کیست؟ اثری دارد؟ ضعیف است؟ ثقه است؟

اما در باره بحث‌های نظری رجالی که جرح و تعدیل چیست؟ راه‌های پی بردن به وثاقت راوی‌ها کدام است؟ در تعارض جرح و تعدیل چه کار باید کرد؟ مدلول واژه‌های جرح و تعدیل چیست؟ حد دلالتش تا کجاست؟ ثقه ثقه ثقه چه معنایی دارد؟ می‌توان گفت که این مباحث در این چهل سال درست شده است. شاید از قدیمی‌ترین آن‌ها کتاب آیت‌الله سبحانی است. کتاب‌هایی با عنوان درایة الحدیث یا اصول الحدیث که در واقع، به مباحث کلی رجالی پرداخته‌اند.

تا اینجا هجده فعالیت پژوهشی را بر شمردیم. سه نوع کار دیگر هم هست که آموزشی - پژوهشی است:

۱. تأسیس رشته حدیث

در آموزش عالی ایران این رشته تأسیس شد و باعث شد در حوزه‌های علمیه هم علوم حدیث به شکل جدی تر مطرح شود.

آیت الله ری شهری و جمعی که استاد مهدوی راد هم در آن جمع بودند، این رشته را تعریف کردند و به تصویب وزارت علوم رسید. از سال ۱۳۷۸، دانشکده حدیث در شهر ری راه افتاد و بعد از آن بود که برای این رشته در قم و شهرهای دیگر، شعبه‌های دیگری تأسیس شد. قبل از آن در دانشگاه‌ها رشته قرآن و حدیث بود. در رشته قرآن و حدیث، حدیث در حاشیه بود؛ مثلاً در مقطع کارشناسی ارشد که ۲۸ واحد درسی تدریس می‌شود، فقط چهار واحد آن درس حدیث بود، و بقیه همه قرآنی بود، چون کسانی که آن را تعریف کرده بودند، قرآنی بودند؛ مثل آقای دکتر سید محمد باقر حجتی، چون تعلق خاطرشان و تخصصشان قرآنی بود، با اینکه اسم رشته قرآن و حدیث بود، اما قرآنی تعریف شده بود.

رشته حدیث که در دارالحدیث با عنوان دانشکده حدیث باب شد، الان به طور مستقل در دانشگاه‌ها وجود دارد. بعضی از دانشگاه‌ها رشته حدیث دارند، بعضی در ادامه آن رشته نهج البلاغه را تصویب کردند و بعد، به حوزه‌های علمیه هم گسترش یافت.

۲. تأسیس مراکز حدیث پژوهی

بعد از انقلاب، مراکز پژوهشی اختصاصی حدیث شکل گرفت که در رونق فعالیت‌های حدیثی نقش عمده داشت؛ مانند مؤسسه دارالحدیث و بنیاد نهج البلاغه، و نیز برخی مراکز گروه حدیث پژوهی تأسیس کردند؛ مانند بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.

۳. همایش‌ها و نشست‌های علمی در زمینه‌های حدیث

دارالحدیث چندین همایش برگزار کرد. همایش مرحوم کلینی در سال ۱۳۸۸، نشست‌های حدیث پژوهی در بنیاد و دفتر تبلیغات، دانشگاه فردوسی و... این‌ها بیست و یک کار بود در این چهل سال، که فهرست وار به آن پرداختم. این گزارشی بود از فعالیت‌های چهل ساله جمهوری اسلامی در زمینه حدیث. انصافاً کارنامه حدیث پژوهی دوران جمهوری اسلامی درخشان است.

بایسته‌های حدیث پژوهی

با این همه در برخی زمینه‌ها هنوز در گام‌های اول هستیم و کارهای زیادی داریم که بر زمین مانده‌اند. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنم:

۱. بازسازی مصادر اولیه

اولین چیزی که جایز بسیار خالی است و نیاز به پژوهش‌های جدی دارد و دشوار است و کمتر به آن پرداخته شده، یک مجموعه پژوهش‌ها مربوط به سه قرن اول است که در واقع، اتصال حدیث‌مان را بتوانیم نشان بدهیم. این مشکل در اهل سنت هم هست؛ ولی در شیعه بیشتر است. الان مکتوبات حدیثی ما در نهایت، به اواخر قرن سوم می‌رسد. مثلاً کتاب محاسن برقی سال ۲۸۴، ۲۸۶ نوشته شده، بعد کافی کلینی که سال ۳۲۹ است، بعد صدوق که ۳۸۱ است، بعد شیخ طوسی که ۴۶۰ است. در حدود سه قرن چیزی نداریم. فهرست آن را داریم. نجاشی و شیخ طوسی فهرست آثار آن دو سه قرن را گفته‌اند. می‌گوییم اصول چهارصد گانه، اما اسم آن‌ها را هم نداریم. اسم‌های آن براساس آنچه در فهرست شیخ طوسی و نجاشی آمده در حدود هشتاد تا است. مرحوم شیخ آقابزرگ یک مقدار عددها را بیشتر کرده در حدود ۱۱۷ تا شده، و در مقدمه معجم البحار دفتر تبلیغات آقای مهدوی راد آن را به ۱۲۲ تا اسم رسانده‌اند. از این ۱۲۲ تا فقط شانزده تا وجود خارجی دارند. اصول سته عشر که دارالحدیث چاپ کرده و این‌ها بازسازی دوره صفویه است.

یعنی ما به طور خاص از آن دوره چیزی نداریم. بنابراین، یکی از اشکال‌هایی که مستشرقان می‌کنند، این است که در آن فاصله سه قرن، فرهنگ حدیث، فرهنگ شفاهی است که آسیب‌ها و آفات خاص خودش را دارد. این راه از لحاظ علمی باز شده است که ما بتوانیم این اتصال را برقرار کنیم. برای اتصال برقرار کردن نخست باید مصادر نخستین بازسازی شوند. یعنی براساس منابع بعدی بیاییم آن‌ها را بازسازی کنیم. طبیعی است که بازسازی، خود آن کار نیست، ولی تا اندازه‌ای ما را به آن نزدیک می‌کند؛ مانند بازسازی صحنه جرم که باعث می‌شود کسی که می‌خواهد کار اطلاعاتی بکند، بهتر بتواند ذهنش را متمرکز سازد. اگر بتوانیم مصادر اولیه مان را بازسازی کنیم، کمک بزرگی است. من دو مقاله دارم تحت عنوان «مکتوبات حدیثی ائمه علیهم‌السلام» که در آن فهرست کاملی از مکتوباتی که در مصادر مختلف به ائمه علیهم‌السلام منسوب شده، گردآمده و بعد این‌ها را در سه دسته ذکر کرده‌ام:

۱. آن‌هایی که موجودند. ۲. آن‌هایی که در مصادر دیگر از آن نقل شده. ۳. و آن‌هایی که هیچ اطلاعی از آن نمی‌توانیم داشته باشیم، جز کلمات مبهمی که آمده مانند: له نسخه، له رساله.

نوشته دیگری هم دارم با عنوان «مکتوبات حدیثی اصحاب ائمه علیهم‌السلام». مقاله دیگری هم در بحث رجال دارم با عنوان «بازسازی مصادر رجالی شیعه» که در آن، آثار رجالی سه قرن نخست معرفی شده است و بعد گفته‌ام کدام‌ها قابل بازسازی اند و کدام‌ها قابل بازسازی نیستند. یکی از کارهایی که جزو پژوهش‌های بنیادی به حساب می‌آید، این است که ما بیاییم این مصادر را بازسازی کنیم و تا حدی ارتباط خود را در آن سیصد سال حفظ بکنیم. چند رساله دکتری هم الان دارد کار می‌شود که یکی اش دفاع شد با عنوان: «ابتناء کتب اربعه بر منابع مکتوب پیشین» که من مشاور آن بودم. کار دیگری در تهران در حال انجام گرفتن است که ابتدای کافی را بر منابع پیشین نشان می‌دهد. این سنخ کارها کارهایی است که ما می‌توانیم با آن، ریشه‌هایمان را قوی کنیم.

یکی از اشکال‌هایی که مستشرقان می‌کنند، این است که سلسله‌های سند که ابتدای حدیث می‌آید، از چه زمانی درست شده است؟ ما چطور می‌توانیم ثابت کنیم که از روز اولی که این حدیث صادر شده، این سلسله سند وجود داشته است؟ چند تا تحقیق در این باره صورت گرفته است.

کسانی می‌گفته‌اند که این سلسله سند از سال دویست به بعد درست شده است. موتسکی که هنوز در قید حیات است و همان‌طور که گفتم، دارالحدیث کتابی از وی ترجمه کرده، زمان سلسله سند را جلوتر برده، می‌گوید: ما اسناد و قراین تاریخی داریم که بر اساس آن‌ها می‌توانیم بگوییم: از سال نود به این طرف، سلسله سند بوده است. خوب، بر این اساس باز هم نود سال دیگرش مانده. این کارها می‌تواند ریشه‌ها و پایه‌ها را محکم کند. کاری خود من فراهم کرده‌ام با عنوان «کتاب علی». در احادیث شیعه زیاد می‌بینیم که ائمه از کتاب علی نقل کرده‌اند؛ مثلاً فرموده‌اند: رأیت فی کتاب علی یا وجدت فی کتاب علی یا من کتاب علی. این غیر از آن احادیث کلی است که با عناوین کتاب علی؛ مصحف علی؛ الجامعة و... منقول است و من در مقدمه این کتاب این‌ها را تحلیل کرده‌ام.

۲. رفع تقطیع احادیث

کار دیگری که در این زمینه هست و هیچ انجام نشده و بسیار مهم می‌نماید، این است که تقطیع را از احادیث اولیه برداریم. ما دو نوع تقطیع در احادیث داریم: یک تقطیعی که از دوره تدوین‌ها به این طرف صورت گرفته؛ مثلاً حدیث در کافی بوده، صاحب وسائل به لحاظ موضوعی تقطیع کرده، یک بخشی از آن را در مبحث صلاة برده، یک بخشی را در صوم برده؛ که مرحوم آقای بروجردی جامع الاحادیث را نوشتند تا این نقیصه را برطرف کنند. یعنی این تقطیع‌هایی که صاحب وسائل درست کرده‌اند، این‌ها تا حدی مخّل به فهم است. بنابراین، کتاب جامع الاحادیث تدوین شد که این اشکال و

برخی اشکال‌های دیگر برطرف شود. مهم‌تر از این تقطیع، تقطیع دوره حضور است. یعنی در کتاب‌های اولیه تقطیع وجود داشته است.

یک مثال می‌زنم: ما یک صحیفه امام داریم که سخنرانی‌های امام از اول تا آخر عیناً در آن چاپ شده است، ولی از صحیفه امام کتاب‌هایی فراهم شده است به نام «تبیان» در موضوعات مختلف، مانند: روحانیت، زن، صدا و سیما، سپاه، نیروهای نظامی که مطالب را بریده بریده کرده‌اند.

بعد از صحیفه امام، کتابی به نام کوثر در چند جلد چاپ شد، ولی دیگر ادامه پیدا نکرد. در کوثر شیوه تدوین چنین بود که در خصوص سخنرانی‌های امام علیه السلام، حاضران جلسه، زمان و مکان جلسه ثبت شده است.

بنابراین، یک صحیفه داریم، یک کوثر داریم، یک تبیان داریم. آن اثری که به فهم بیشتر مطالب کمک می‌کند، کوثر است که اطلاعات دیگری را هم کنار متن آورده است. صحیفه متن را کامل آورده از بسم الله تا والسلام علیکم.

احادیث ما نوع و سنخش مانند تبیان است. اگر امام صادق علیه السلام درس می‌گفته‌اند، این طور نبوده که مثلاً بگویند القناعه... یا الزهد... و سخن تمام بشود، بلکه سخنرانی یا نامه یا درسی بوده که مطالب گوناگونی در آن بیان شده و بعد احادیث امروزه از آن جلسه یا نامه بریده بریده شده و با توجه به موضوع آن در کتاب‌ها آمده است. ما الان به متن اصلی دسترسی نداریم. شاید نزدیک‌ترین منابع حدیثی ما از این جهت، یکی نهج البلاغه است و یکی صحیفه سجادیه که تا حدی پیوستگی متن‌ها در آن حفظ شده است. در نامه‌های نهج البلاغه هم تقطیع‌های اندکی وجود دارد، همین‌طور در خطبه‌ها ولی در کتاب‌های دیگر، خیلی بیشتر.

شما ملاحظه کنید در بسیاری احادیث، سند حدیث از متن آن بیشتر است. یکی از فواید مسندها که در لابه لای بحث مطرح کردم، این است که می‌تواند به ایجاد پیوستگی کمک کند، البته کار سختی است و صد درصد نمی‌توان گفت مثلاً این نامه یا این

سخنرانی اول و آخرش دقیقاً چه بوده است، اما نزدیک می‌کند ما را. براساس قراین و شواهد سندی و اول و آخر و مضمون تا حدی می‌توان به این هدف رسید. این دو، یکی از کارهای بنیادی است.

این یک نوع کار است که به گمان من به آن باید پرداخته شود و می‌توان برای شروع کار از نهج البلاغه شروع کرد. مثلاً یک خطبه ۸۰ نهج البلاغه داریم، یک نامه ۱۴. خطبه ۸۰ مستقیماً راجع به زن است و مربوط به جنگ جمل: «معاشر الناس ان النساء نواقص الایمان نواقص الحظوظ نواقص العقول...». در نامه ۱۴ هم همین بحث آمده، اما خیلی مختصرتر. نامه ۱۴ مربوط به جنگ صفین است که حضرت توصیه‌هایی کرده‌اند که: شما شروع کننده جنگ نباشید. زخمی‌ها را نکشید، کسی را که گریخته، از پشت نزنید، به زن‌ها متعرض نشوید: «فإنهنَّ ضعيفات القوى والأنفس والعقول». نواقص الایمان ندارد. کلینی نامه ۱۴ را آورده است، در مصادر اهل سنت مانند فتوح ابن اعثم و چند مصدر دیگر هم آمده است. طبیعی است که وقتی جنگی صورت می‌گیرد، مورخان آن را می‌نویسند، اما خطبه ۸۰ در هیچ جا نیست، نه در کتاب‌های شیعه است، نه در کتاب‌های اهل سنت. مگر می‌شود یک جنگ مهم اتفاق افتاده و سخنرانی مهمی حضرت کرده باشند و هیچ کس آن را ثبت نکرده باشد؟

به نظر من این گرته برداری شده از روی نامه ۱۴ است و چیزهایی به آن افزوده شده. این مقایسه متن‌ها با همدیگر ممکن است چیزهایی به ما بیاموزد.

پس این یک حوزه کاری است که به گمان من کار بنیادی به شمار می‌رود. کار دانشگاهی‌ها نیست، کار حوزه و طلبه‌هایی است که با این متون آشنایی دارند و کار مراکزی مانند بنیاد پژوهش‌های اسلامی است و ممکن است سال‌ها طول بکشد.

۳. نگاه تمدنی و تراثی به حدیث

مورد سوم، بحث تمدنی است که دوستان به آن اشاره کردند. من یک نوشته

مختصری دارم تحت عنوان «نگاه تمدنی به حدیث» که سال‌ها پیش نوشته بودم. ایده آن را از کتاب قرض‌اوی گرفتم با عنوان اثر السنة النبویة علی الحضارة [اگر عنوان را درست گفته باشم]؛ یعنی تأثیر حدیث پیامبر بر تمدن. و بعد مطالبی را پیرامون آن آورده بودم. در آنجا اشاره کرده‌ام که نگاه رایج ما به حدیث، نگاه قدسی است. یعنی دنبال این هستیم که از حدیث درس بگیریم، آموزه زندگی بگیریم، اما حدیث دو عرصه دیگر نیز دارد که به آن پرداخته نشده است: یکی نگاه تمدنی است و یکی نگاه تراثی.

نگاه تراثی که بر آن تأکید دارم، این است که ما براساس احادیث، تاریخ تشیع را بنویسیم. ما از خیلی از دوره‌های شیعه، تاریخ نداریم، ما تاریخ اوایل غیبت را نداریم، دوران شروع غیبت و دوران ائمه علیهم‌السلام را هم نداریم. به نظر من براساس احادیث می‌توان بهترین تاریخ شیعه را نوشت. از دوران اوایل غیبت دو سه کتاب برجای مانده داریم: یکی کتاب نعمانی است که زنده به سال ۳۴۸ است؛ یکی کتاب شیخ صدوق است که ۳۸۱ درگذشته است و نیز روایت‌هایی که مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹) در باب امام زمان عجل‌الله‌تعالی آورده است. یعنی بخشی از آن در دوره غیبت صغری بوده است. از این روایت‌ها و مقدمه‌ها می‌شود تا حدی فهمید که در آن دوره دغدغه‌ها چه بوده است. مرحوم نعمانی در مقدمه الغیبة می‌گوید: بسیاری از شیعیان که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، مشکل دار شده‌اند، إلا شزيمة قليلة که باقی مانده‌اند بر آن فکر، خب چه سؤال‌هایی بوده؟ چه اتفاق‌هایی بوده؟ چطور بوده؟ یا مثلاً مرحوم صدوق که کمال‌الدین را نوشته است، دو سه تا قصه ذکر می‌کند: یکی اینکه می‌گوید، من به نیشابور رفتم، دیدم بزرگان آنجا در بحث امامت تردید دارند. دوم اینکه فلان شخص از جایی آمد و گفت تردیدهایی وجود دارد. سوم اینکه گفت: یک خوابی دیدم. این‌ها نشان می‌دهد که فضای فکری شیعیان در آن دوره چه بوده است. براساس احادیث، تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعه نوشته شود. من در دانشگاه رضوی یکی دو دوره که برای دانشجویان دکتری تدریس داشتم، به آن‌ها گفتم که شما بیایید تاریخ فقه شیعه را براساس احادیث کار کنید. تطور

فقه امامیه را استخراج کنید، از کتاب الصلاة شروع کنید. روایات مربوط به آن را از امام علی تا امام عسکری علیه السلام و براساس روایات و قراین و شواهد تاریخی و اطلاعاتی که از مذاهب دیگر داریم، ببینیم تحولش چطور بوده است. این، نگاه ترائی است. حتی در این قسمت حدیث نادرست هم می تواند مفید باشد؛ چون حدیث نادرست هم بوده است. الان از یک کوزه شکسته یا یک سکه قدیمی کلی مطلب در می آورند. این روایات منبع بسیار غنی ای برای استخراج تاریخ فقه شیعه، تاریخ کلام، و تاریخ عرصه های دیگر است. این یک نگاه ترائی است.

یک نگاه تمدنی هم هست - که من در آن مقاله پیشنهاد کرده ام - که حدیث بر علوم اسلامی چه تأثیری گذاشته یا چه تأثیری می تواند بگذارد؟ کتاب هایی در اهل سنت نوشته شده، مانند تأثیر حدیث پیامبر بر معانی و بیان، بر صرف و نحو، بر اصول فقه، بر تفسیر که برای برخی موضوعات کتاب هم نوشته شده است که در آن مقاله منابعی هم ذکر کرده ام. ما به طور خاص در شیعه نشان بدهیم که حدیث در حال حاضر و در گذشته برای تمدن اسلامی چه نقشی داشته یا می تواند داشته باشد. گذشته اش یعنی علم اصول، علم فقه، کلام، اخلاق و جدیدش مثل رشته هایی که جدید و نوپیدا هستند. این هم یک عرصه است. یعنی عرصه نگاه تمدنی به حدیث، چه تمدن گذشته، چه تمدنی که الان مطرح است که ما می خواهیم تمدن نوین اسلامی ایجاد کنیم.

۴. پرداختن به جریان های حدیثی

بحث دیگر که باید به آن توجه شود، پرداختن به جریان های حدیثی رایج است؛ چه جریان های پنهان و چه جریان های آشکار. الان در جریان حدیث پژوهی شیعه دو سه تا نگاه را می توانیم ببینیم: یکی همان نگاه های انتقادی بود که به آن اشاره کردم؛ یکی نگاه های سنتی رایج است که بیشتر در کتاب های فقهی - اصولی ظهور و بروز دارد. حدیث را می آورند، سندش را بررسی می کنند، استنباط می کنند. یک بررسی های امروزی

هم در مراکز دانشگاهی مانند بنیاد و دارالحدیث یا رشته‌های حدیث پژوهی صورت می‌گیرد. یک نگاه دیگر هم هست: نگاه مکتب معارفی خراسان = مکتب تفکیک. این‌ها یک مقدار حد و مرزهایشان دقیق‌تر مشخص بشود و تکلیف خودمان را روشن کنیم.

بین این سه یا چهار جریان کدام رویه و کدام نگاه در تعامل با احادیث در بخش استناد و استفاده از آموزه‌های حدیثی قابل دفاع‌تر است و کدام را می‌توان به عنوان یک مبنا و یک روش و یک منهج برگزید و پیگیری نمود. این بحث هم به نظر من از مباحث خیلی جدی است؛ یعنی ما یک نگاه کلان در تعامل و مواجهه با حدیث داشته باشیم، چه در بحث ارزیابی صدور، چه در بحث فقه الحدیث. یعنی در بین این نگاه‌های رایج، مواجهه مان باید چگونه باشد؟